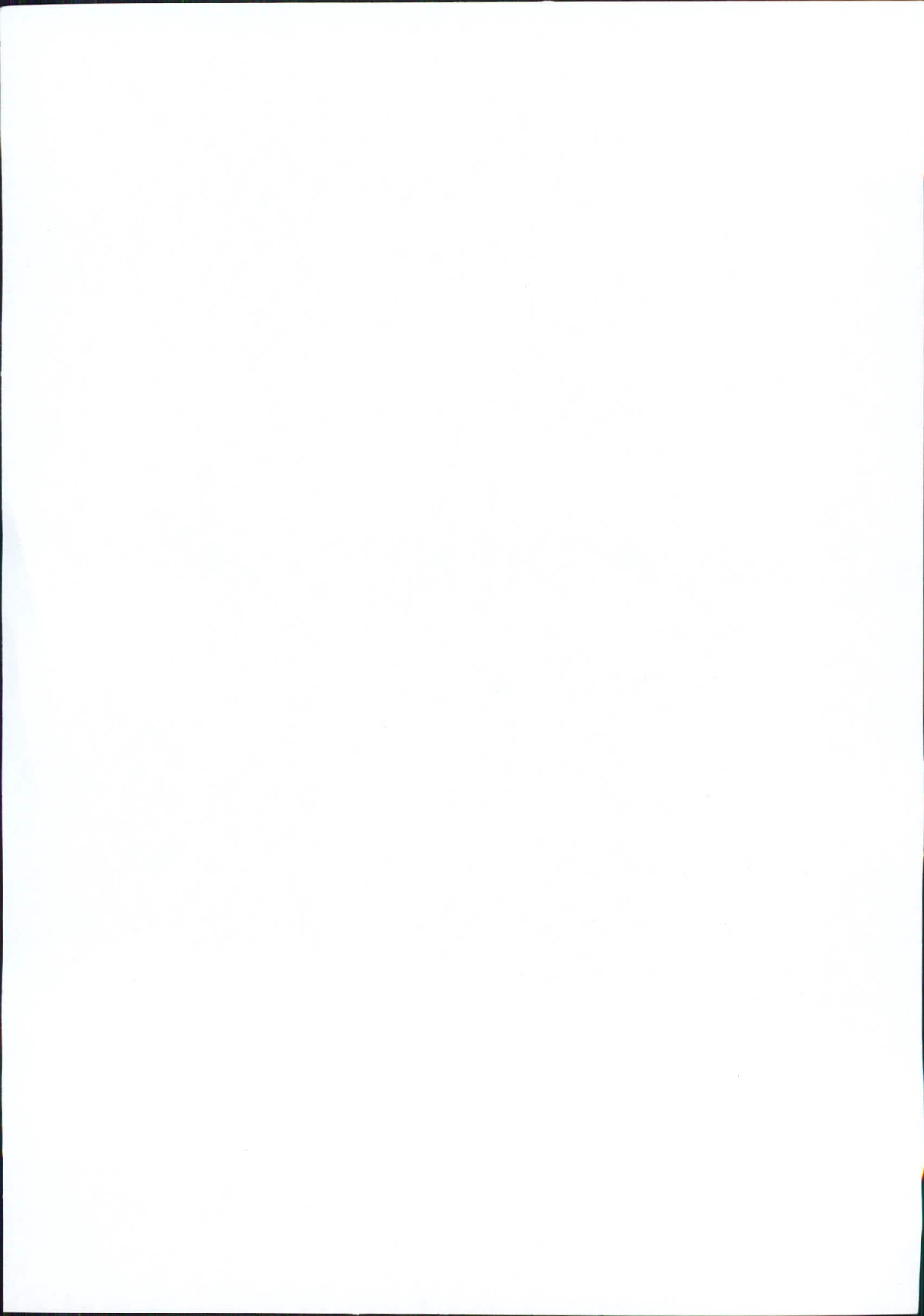


مقام

حضرت امام حسین ع

از نظر بهائیان

تألیف حبیب الله حسامی



مقدمه

با کمال تأسف شنیده شد که در روز عاشورای حسینی اخیر توسط عده ای معلوم الحال که چون همچو رعاع در مسیر باد منافع خود حرکت می کنند به مقام شامخ حضرت امام حسین علیه السلام اسائه ادب گردیده و طبق معمول و روش دیرین اهل نفاق و مغرضین بی اطلاع این عمل شنیع را به جامعه مظلوم بهایی نسبت داده اند و از این طریق می خواهند افکار جامعه را نسبت به معتقدات دیانت بهایی و افراد احبا بدبین نموده و آنها را مخالف اسلام قلمداد نمایند برای این که قدر و مقام حضرت سید الشهداء از نظر بهائیان واضح گردد این جزوه مختصر در این باره تدوین و تالیف گردید تا رفع سوء تفاهم شود ضمنا باید توجه داشت که بهائیان حضرت بها الله را همان رجعت حسینی وعده داده شده در احادیث اسلامی می دانند و تحمل شدائد و بلایا و وجود مظلومیت بی انتها در هیکل مقدسش را ناشی از آن حضرت می دانند مضافا به اینکه چون اساس ادیان الهی یکی است تمام مظاهر ظهور و طلعات مقدمه در نزد بهائیان معزز و محترم و مقدس بوده و شایان احترام و اعتقاد کامل می باشند

حبيب اله حسامي

مدینه الله شیراز ۱۳۸۸

متأسفانه بعضي از احبا از روي بي اطلاعي گفته اند منظور از حسين در زيارتنامه عاشورا هيكل مبارك بها اله مي باشد در حالي كه اين برداشت اشتباه است و منظور شخص امام حسين (ع) امام سوم شيعيان است.

زيرا حضرت عبدالبها در لوحی كه بافتخار جناب محمد ظاهر مالميري نازل شده مي فرمايند قوله الاحلي

هو الابهي يز دجناب ميرزا طاهر عليه بهاله الابهي

هو الابهي

اي ناطق به ثنائي الهي مكتوب ملاحظه گرید و ارمغان كلماتش
نهایت روح و ريحان مشهود

اما در خصوص زيارت سيد الشهداء عليه السلام مرقوم نموده
بوديد از نفس زيارت معلوم است كه مراد سيد الشهداء شهيد در
كربلا اين فاطمه الزهرا است البته در اين خصوص شبهه
ننمائيد و به تاويل راضي نشويد و البها عليك و علي كل مومن
بالله عبدالبها ع

ماخذ خاطرات مالميري صفحه ۲۹۳

در عظمت مقام حضرت امام حسین علیه السلام حضرت بها الله در کتاب ایقان در بحث غلبه ظاهری اولیا و اصفیا می فرمایند:

زیرا که چندی از حسین بن علی اعلی در ارض نبوده که اقرب الی الله باشد و آن حضرت بر روی ارض مثلی و شبهی نداشت لولا لم یکن مثله فی الملك ..

و بعد اضافه می فرمایند که بمقصود از غلبه و قدرت و احاطه مقامی دیگر و امری دیگر است مثلا ملاحظه فرمایید غلبه ترشحات دم آن حضرت را که بر تراب ترشح نموده و بشرافت و غلبه آن دم تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده چنانچه هر نفسی برای استشفای بذره ای از آن مرزوق شد شفا یافت و هر وجود که برای حفظ مال قدرتی از آن تراب مقدس را بیقین کامل و معرفت ثابتة راسخه در بیت نگاه داشت جمیع مالش محفوظ ماند و این مراتب تاثیر است آن است در ظاهر و اگر تاثیرات باطنیه را ذکر نمایم البته خواهند گفت تراب را رب الارباب دانسته و از دین خدا بالمره خارج گشته و همچنین ملاحظه نما به این که به نهایت نلت آن حضرت شهید شد و احدی نبود که آن حضرت را در ظاهر نصرت نماید و یا غسل دهد و کفن نماید مع ذلك حال چگونه

از اطراف و اکناف بلاد و چه قدر از مردم که شد رحال می نمایند برای حضور در آن ارض که سر بر آستان ^{بماند} این است غلبه و قدرت الهی و شوکت و عظمت ربانی و همچو تصور تنمایی که این امور بعد از شهادت آن حضرت واقع شده چه ثمری برای آن حضرت مترتب است زیرا که آن حضرت همیشه حی است بحیات الهی و در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع وصل ساکن و این جواهر وجود در مقام انفاق کل قائمند یعنی جان و مال و نفس و روح همه را در راه دوست انفاق نموده و می نمایند و هیچ رتبه نزدشان احب از این مقام نیست

همچنین حضرت عبدالباہی طی خطابات مبارک و مکاتبات و الواح متعدد مقام منبع حضرتش را بسیار ستوده اند که از جمله می فرمایند :

ای دوست عبدالباہی قدری در بلایای اولیای سلف نظر نما حضرت سید الشہدا روحی لشہادۃ الفدا در دشت کریلا در دست اعدا محصور گشته حتی آب گوارا را مضایقه داشتند .
خنجر مبارک به خنجر ظلم بریده شد و جسد های مطہر بہ خاک و خون آلوده گشت . سرهای بلند زینت رماح شد و نفوس

مقدسی به تیغ جفا ریز ریز گردید اموال به تاراج رفت و ارواح به معراج شتافت . مخدرات بی تقصیر اسیر عشایر و اقوام شد و اطفال معصوم پایمال سم ستوران گشت . ولی عاقبت این موهبت بود که آن حضرت به آن موفق گردید و این نحوست ابدی بود که یزید در آن مستغرق گردید پس معلوم شد که بلا در سبیل الهی عین عطا است و عذاب ^{عزب} عذاب فرات و عليك التحية و التنا ع

(منتخباتی از الواح و آثار مبارکه ص ۶۵-۶۴)

و در بیانی دیگر می فرمایند:

یار مهربان من ... اگر به دیده حقیقت نظر نمایی بلا عطا بخشد و راحت و رخصا ، سستی و عنا حاصل کند زحمت در این سبیل رحمت است و مشقت عین راحت . هر چند جام ، جام بلاست ولی صهبا موهبت کبری ملاحظه فرما شاعر عرب گفته است :
في السابقين الاولين من القرون لنا بصائر يعني پشتیبان ما را بینش اند . نفوسی ایام خویش را به کام دل و راحت جان گذراندند چه ربح و سودی یافتند ؟ و نفوسی تمام حیات در سبیل رب الایات تحمل انواع مشقات فرمودند چه زیانی دیدند

؟ یزید پلید را ملك وسیع و حشمت بی پایان و راحت جان چه
مزیتی بخشید و چه منفعتی دست داد؟ شاه شهیدان و سرور
مظلومان حضرت سید الشهداء را از بی سر و سامانی و زحمت
و پریشانی و اسیری خانمانی و تجرع کاس شهادت در سبیل
ربانی چه ضرر و زیانی دارد؟
؟ وار ؟
فاعتبروا یا اولی الابصار

(منتخباتی از مکاتیب حضر عبدالباها جلد ۲ ص ۲۰۳)

همچنین می فرمایند:

ای مهتدی به نور هدی اولیای الهی هر یک در این جهان فانی
جام بلایی نوشیدند و سم جفایی چشیدند ... ایامی که به آسایش
و راحت گذرد نتیجه و ثمری ندارد بالعکس اوقاتی که به
مصائب و بلایا در سبیل الهی منتهی شود در جمیع عوالم
الهی حتی نقطه تراب نتایجش ظاهر و آشکار است . مثلا
ملاحظه نمایید که حضرت سید الشهداء روحی له الفدا سالها در
این جهان بودند ولی از صبح تا ظهر محن و بلایا و شهادت در
ارض طف نتیجه داشت هیچ شنیدی ذکر ایام سائر سید الشهداء

را کسی بنماید بلکه ذکر آن طلعت نورانی محصور در ایام بلایا
و رزایا کربلاست فاعتبروا یا اولی الابصار

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ ص ۲۲۵)

حضرت عبدالباها در لوحی که در مائده آسمانی جلد نهم مندرج
است می فرمایند:

(... ملاحظه نمایید که بعد از شهادت حضرت سید الشهداء
روحي له الفدا در ایام امویین آثاری که در قتلگاه بود به کلی
محو کردند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند تا قتلگاه
به کلی مفقود شد هفتاد سال بر این منوال قتلگاه معدوم الاثر
بود و امویین نگهبان گذاشتند که مبادا کسی از يك فرسخی
بتواند زیارتی نماید در این هفتاد سال ابدًا تقرب به قتلگاه
ممکن نبود اگر نفس متنبهی مومن بود از ده فرسخ متوجه به
قتلگاه می کرد و زیارت می نمود . این نیز در نهایت احتیاط و
همچنین قبر منور حضرت امیر علیه السلام به همین منوال محو
و نابود نمودند بعد از آنکه بنی عباس خلافت امویہ را محو
نمودند و بر سریر سلطنت نشستند اجازت زیارت دادند و در

قتلگاه محبان حضرت آثاري بنا کردند که دلالت بر موقعیت آن محل می نمود. بعد از مدتی مدیده در زمان متوکل عباسی نیز حکم مبرم صادر که دوباره آن مقامات مقدسه را ویران کنند باز به کلی محو و نابود نمودند و آن صحرا را شخم زدند و زراعت کردند حتی از ده فرسخی نمی گذاشتند کسی نزدیک برود تا آن که حکومت و صدارت و وزارت به دست آل بویه افتاد و آل بویه از محبان حضرت سید الشهداء روحی له الفدا بودند و چنان نفوذ و قدرتی حاصل کردند که از برای خلافت عباسی نفوذی نگذاشتند. امور جمیعا در دست آل بویه بود و خلیفه در قصر خلافت به خود مشغول در زمان آل بویه دوباره تعمیر قتلگاه کردند و همچنین مرقد منور حضرت امیر را دفعه ثالث باز انشا نمودند ...)

(مائده آسمانی جلد ۹ ص ۲۷۷-۲۷۸)

حضرت رب الاعلی نیز در کتاب قیوم الاسما که تفسیر سوره یوسف می باشد در مواضع مختلف ذکر خیري از حضرت امام حسین علیه السلام فرموده و به مومنین بایبیه فرمان می دهند که مرقد مطهر آن امام همام را در کربلا زیارت نمایند

مي فرمايند يا ايها المومنون فزوروا جدنا الحسين في ارض
اللطيف فان الله قد قال من زواره بزيارته علي الحق نفسه و ذلك
هو الغفور الاكبر و قد كان الاذن في كل الواح علي ايدي الرحمن
مكتوبا و حضرت عبدالباها نيز در لوح خطاب به آقا سيد حسين
سيرجاني مي فرمايند (آن جناب بايد كه از بغداد به كربلا و
نجف اگر كهن است سفري نمايند و زيارت سيد الشهداء را در
مرقد پاك آن حضرت تلاوت كنند) جناب دكتور محمد حسيني در
كتاب شرح حال و آثار حضرت باب مي نويسد در ايام اقامت
حضرت باب در بوشهر نيز توصيفات و تقريفات بسيار و ذكر
مصيبات وارده بر حضرت امام حسين از قلم مباركش نازل
گرديده است .

همچنين در يكي از الواح مي فرمايند قوله الاحلي (در ايام
اشراق نيز آفاق از افق عراق مخصوص در ايام محرم به ذكر
مصيبت آنحضرت مشغول يا اوليائي^{ولا} قد ورد عليه ما ناح به اللوح
و العلم قبل اتقوا الله يا قوم ولي تكونوا من الغافلين عشق الهي او
را بر افروخت افروختني كز الي حين ساكن نشده امام وجهش
انتبا رسول و اكباد بتول را قطعه قطعه نمودند قد ذرفت في

توفيق
تورات

مصیبتہ دموع الہا ... باری مقام و شان سید الشہدا عند اللہ باقی
و دائم است

گذشتہ از الواح و بیانات مبارکہ در عظمت مقام حضرت سید
الشہدا حضرت بعا الہ در ہنگام اقامت در عراق بہ زیارت مرقد
حضرتش تشریف می بردند از جملہ در لوح جناب ورقا کہ با
مطلع قولہ القالہ در ایام توقف در زورا (بغداد) در اول ورود
عراق ... شروع می شود می فرمایند در کاظمین علیہ السلام
مخصوص زیارت تشریف می بردند بجامع ہم گاہی در ایام
مصیبت سید الشہدا روح ما سواہ فدا بشانی ظاہر کہ گویا آثار
آن مصیبت کبری در یوم اللہ مبعوث شدہ

در تاریخ نبیل نیز مسطور است کہ حضرت اعلی در ایام محرم
بعد از نماز بہ سید حسین کاتب می فرمودند کہ با صدای بلند
مقداری از کتاب محرق القلوب علی مہدی نراقی کہ در شرح
مصائب و داستان شہادت حضرت امام حسین علیہ السلام است
بخواند وقتی سید حسین کتاب مزبور را می خواند از استماع
وقایع موسمہ و مصائب کثیرہ امام حسین بحر احزان در قلب
حضرت باب موج می گشت و اشک از چشمان مبارکش جاری
می شد و حتی حضرت اعلی تجلی روح الہی را در نفس

مبارکش از اثرات خون آن حضرت می دانند می فرمایند سرآپای
مرا انوار فیض خداوند فرا گرفته بود و سروری الهی در خود
می دیدم و اسرار وحی خداوندی با نهایت عظمت و جلال در
مقابل چشمان من مکشوف و پدیدار بود . (رساله ایام ^{مکتوب} ~~مکتوبه~~ صفحه
۲۳۳)

به طوری که می دانیم حرم محترمه حضرت امام حسین
شهربانو دختر یزدگرد سوم می باشد که در حمله اعراب به ایران
در زمان عمر بن خطاب و انقراض سلسله ساسانی و شکست
یزدگرد سوم که از نواده های اردشیر بابکان بود به اسارت سپاه
عرب در آمد و قرار بود او و خواهرش کیهان بانو را همچون
کنیزان در بازار برده فروشان به حراج بگذارند ولی حضرت
علی علیه السلام فرمودند چون اینها شاهزاده هستند و با دیگر
اسیران از نظر اصل و نسب و نژاد و تبار برتری دارند بهتر
است آنها خودشان همسران خود را انتخاب نمایند لذا به طوری
که در تواریخ مسطور است شهربانو **امام حسین** و کیهان بانو
امام حسن را انتخاب نمود و بعقد و زوجیت آنها درآمدند و از
نسل حضرت امام حسین و شهربانو ائمه اطهار ... تداوم یافت و
چون مادر اردشیر بابکان طبق تحقیق دانشمندان از جمله سعید

نفیسی و دکتر جمشید صداقت کیش اساتید دانشگاه نی ریزکا بوده اند
لذا این افتخار برای نی ریزی ها کافی است که ائمه اطهار هم
اصل و نسبشان به نی ریز می رسد.

تاریخ مختصر زندگی حضرت امام حسین (ع)

سیدالشهداء

حضرت امام حسین دومین فرزند حضرت علی و فاطمه زهرا میباشند که در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه چشم به جهان گشودند. برادر ارشد و بزرگوارش حضرت امام حسن (ع) می باشد که فاصله سنی آنان فقط ۶ ماه و ۱۰ روز بود. مدت ۷ سال دوران کودکی را با جد عالیقدرش پیغمبر اکرم گذرانید و مدت ۳۰ سال در مکتب پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب درس دیانت و شهادت آموخت و بعد از برادرشان حضرت امام حسن به سال ۴۹ یا ۵۰ هجری امامت و رهبری جامعه شیعه را به عهده گرفت.

حضرت امام حسین دارای ۱۴ برادر ناتنی و ۱۹ خواهر بودند زیرا حضرت علی (ع) بعد از وفات فاطمه زهرا ۸ همسر دیگر اختیار نمودند که البته بعضی از آنها کنیزهاشان بودند و ۱۳ نفر از دختران آن حضرت از کنیزان بوجود آمدند.

از حضرت فاطمه زهرا دخت حضرت رسول اکرم که فقط ۱۸ سال دوران عمر مبارکش بود ۳ پسر به نامهای امام حسن و امام حسین و محسن و دو دختر بنام زینب و ام کلثوم بوجود آمد که محسن در دوران کودکی وفات نمود. ام کلثوم بعدها با عمر

ازدواج نمود و ۳ فرزند از او بوجود آمد به نامهای زید ، اکبر و
رقیه .

مختصری از شرح حیات امام حسین (ع)

به طوریکه گفته شد مادر امام حسین (ع) فاطمه زهرا و پدر بزرگوارشان علی بن ابی طالب بودند . امام حسین (ع) در سال چهارم هجری در شهر مدینه دیده به جهان گشودند . حضرت رسول اکرم نام او را اشتقاق از نام حسن (ع) ، حسین یعنی حسن کوچک که تا آن زمان در عرف عرب سابقه نداشت نهاد . روز هفتم ولادتش گوسفندی عقیقه (قربانی) کرد و فرمود موی سرش را برچینند و هم وزن آن نقره صدقه دهند .

علی اکبر ، علی اوسط (حضرت زین العابدین) ، علی اصغر و زینب و سکینه از جمله فرزندان ایشان محسوب میشوند. اما یاران آن حضرت و کسانی که در واقعه عاشورا به همراه امام حسین (ع) به مبارزه با دشمن برخاستند سی و دو نفر سوار و چهل تن پیاده بودند و منسوبین آن حضرت که در واقعه کربلا حضور داشتند عبارت بودند از فرزندان علی و اولاد جعفر و عقیل و فرزندان امام حسن و اولاد امام حسین (ع) و سایر پیروان که در آن واقعه حضور داشتند و جمعاً پیروان آن حضرت قریب به هفتاد و دو نفر می شد .

امام حسین در سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید و پس از شهادت آن حضرت ، زنان ، فرزندان و کودکان را اسیر

کرده از کربلا به کوفه و از آنجا به دمشق شام نزد یزید بردند .
از جمله آن افراد علی اوسط (حضرت زین العابدین) ، زینب و
سکینه بودند . حضرت بهاءالله و حضرت اعلی و حضرت
عبدالبهاء نیز ظلم و ستمهای وارده بر آنان را تأیید فرموده اند و
الواح و بیانات متعددی در خصوص مقام آن حضرت و مصیبات
وارده بیان فرموده اند .

مخالفین و معاندین امام حسین (ع)

دشمنان امام حسین (ع) از زمره مردمانی بودند که به رسول اکرم و دیانت مقدس اسلام اعتقاد داشتند . مؤمن به آئین جدید در آن زمان بودند و به نماز و روزه اهمیت فراوانی داده دائماً در حال ذکر و ثنای حق تعالی بودند ، قرآن قرائت میکردند و به نماز جماعت می ایستادند و در این گونه امور پیشقدم بودند ، افرادی بودند که وقتی به نماز می ایستادند پشت سر آنها صفوف بسیاری مشاهده میشد و از جمله این افراد پیشقدم شمر بود که «هفتاد صف جماعت در عقب سرش بسته می شد» و «... از غایت زهد و ورع خار را از سر راه مسلمانان بر میداشت که به پای کسی اذیت نرسد»

شمر در آغاز از اصحاب حضرت امیر بود و در جنگ صفین با آن حضرت علیه معاویه جنگ می کرد ولکن در دوره یزید هواخواه او شد . و همین انسانی که از لحاظ تقوی و پرهیزگاری زبانزد عام و خاص بوده بر اثر لغزش از صراط حق تبدیل به فردی شد که با نوه رسول الله به مبارزه و دشمنی برخاست و او اولین فردی بود که به قتل آن حضرت اقدام نموده و سر آن حضرت را با قساوت تمام از تن جدا کرد .

و نیز از عجایب روزگار است که از بین علما و زهاد که به علم و تقوی مزین بودند کسی پیدا شده و از اینکه سینه آن حضرت را هدف تیر بغضاء نموده افتخار نماید و نماز به جا آورد . این فرد عمر بن سعد و قاص بود و معروف به علم و تقوی ، او اول کسی بود که تیر به خیمه امام حسین انداخت و گفت در قیامت شهادت دهید که اول تیر انداز بر این کسی که از دین جدش خارج شده من بودم .

شرح واقعه کربلا

معاویه قبل از اینکه دار فانی را وداع گوید وصیتی به پسرش نمود و در آن وصیت نامه ، درخواست مدارا نمودن با امام حسین را کرده بود . اما یزید نه تنها بر خلاف توصیه های پدرش عمل نمود بلکه بی شرمی و سنگدلی را به آنجا رساند که نامه ای به حاکم مدینه نوشته مبنی بر اینکه از امام حسین (ع) بیعت بگیرد و در غیر این صورت سرش را برای او بفرستد .

و اما سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا امام حسین (ع) باید خلافت یزید را قبول می کرد ؟ و اگر به این راضی می شد آینده اسلام چگونه ورق می خورد و به چه سرنوشتی دچار می گشت ؟

آن حضرت که هدف و مقصدش اعلاى حقیقت بود نمیتوانست در این مورد تسلیم شود . زیرا بارگاه یزید و حکومتش را خلاف روش و سنت جدش حضرت محمد مشاهده می نمود بنابراین با او بیعت نمی کرد چرا که به خوبی واقف بود با این کار آینده اسلام در خطر عظیمی می افتاد و عظمت اسلام رو به زوال می گراید و مشاهده می نمود که اگر به این امر مبادرت ورزد نور مقدس اسلام می رفت که در پس ابرهای

تیره و تار جهل و نادانی پنهان ماند و به ورطه فراموشی سپرده گردد .

باری یزید با آن همه بی کفایتی اصرار داشت که دایره ریاستش را گسترش دهد و بدین منظور حاکم مدینه ولید را مجبور به گرفتن بیعت از مسلمین و به خصوص امام حسین نمود . ولید جهت ابلاغ دستورات مافوقش نفوس بسیاری از جمله امام حسین (ع) را به دارالحکومه دعوت نمود ولیکن جز امام حسین کسی در آن جلسه حضور نیافت و امام حسین (ع) وقتی از متن نامه مطلع شدند فرمودند که چنین امر مهمی باید در برابر مسلمین صورت گیرد .

بعد از مدتی امام حسین (ع) قصد عزیمت از مدینه به سوی مکه را نمود و در آنجا آوازه شهرت ، جوانمردی و بزرگی آن حضرت مشهور عام و خاص بود و مورد احترام نفوس کثیره ای بود تا اینکه این آوازه و شهرت به عراق رسید و از آنجا نامه های فراوانی جهت بیعت با نوه رسول گرامی ، امام حسین (ع) دریافت شد .

وقتی امام حسین (ع) نامه های واصله را دریافت نمودند بعضی یاران آن حضرت با عزیمت امام حسین (ع) به کوفه ناراضی بودند و مردمان کوفه را لایق این حکومت نمی دانستند

. چرا که به سست عهدی و عدم وفاداری در زمان حضرت علی (ع) مشهور عام و خاص بودند . چنانچه حضرت بهاء الله در الواح ملوک نیز به این مسأله اشاره فرموده و چنین می فرماید : «... كَانَ فِي قُلُوبِهِمِ الْعِلُّ وَ الْبَغْضَاءُ وَ طَلَبُوهُ عَنِ الْمَدِينَةِ قَلَمًا جَاءَهُمْ بِأَهْلِهِ قَامُوا عَلَيْهِ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ...»

که ترجمه آن چنین است : (در قلبهایشان کینه و کدورت بود و او را از مدینه طلبیدند پس هنگامی که با اهلش به طرف آنها رفت به هوای نفسشان بر علیه او قیام کردند .)

امام حسین با اینکه به این امر کاملاً واقف بود اما اعلای حقیقت را بالاتر و مهم تر از هر چیزی می دانست و معتقد بود که اگر همچنان در مکه بماند امر الهی از پیشرفت باز خواهد ماند . لذا با اینکه از خطرات مهلکه این سفر آگاهی داشت لذا این سفر را قبول کرده و به سمت کوفه عزیمت فرمود .

یزید باز در این مرحله از پاننشست و سعی نمود که موانع جدی بر سر راه امام حسین (ع) قرار دهد و برای وصول به این امر ، ابن زیاد را به حکومت کوفه گماشت تا بهتر بتواند به خواسته هایش برسد .

ابن زیاد حاکم جدید کوفه ، با اعمال ناشایست خویش و توسل به تهدید و اعمال زور ، رعبی در قلوب اهالی افکنده و به

این ترتیب نفوسی که قول مساعدت و همکاری با امام حسین (ع) را داده بودند متزلزل گشتند و نامه های مهیور شده خویش را به ورطه فراموشی سپرده و بار دیگر به نقض عهد و پیمانی که بسته بودند معروف گشتند و عدم وفاداری و سست عهدی خویش را اثبات نمودند و این عدم حمایت و وفاداری نقطه عطفی بود برای شروع مصائب و بلاهای بر امام حسین (ع) .

در نزدیکی های کوفه ، امام حسین (ع) جهت اطمینان از اینکه آیا اهل کوفه بر وعده هایی که داده بودند ثابت و راسخ میباشند و آیا به وعده های خویش عمل می نمایند ، فردی به نام مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع و احوال کوفه به آنجا فرستاد تا موقعیت کوفیان را به امام حسین (ع) و یارانش گزارش نماید . اما ابن زیاد به محض اینکه از این موضوع آگاهی یافت درصدد جلوگیری از این موضوع برآمده و دستور داد مامورین و عمالش ، مسلم بن عقیل را دستگیر نموده و در حضور مردم سرش را قطع نمایند و به این وسیله ابن زیاد رعب و وحشتی در قلوب و انظار مردم ایجاد نمود که دیگر کسی جرئت نکند از اوامر و دستورات او تخلف کند .

مسلم بن عقیل بعلت اوضاعی که در کوفه حاکم بود به شهادت رسید و حسین بی علی نیز به راه خود ادامه می داد تا

اینکه در نزدیکیهای کوفه با سپاهیان ابن زیاد به سرداری حر بن ریاحی روبرو گشتند و طبق فرماتی که ابن زیاد صادر کرده بود تمام راهها را بر حضرت بسته بودند .

وقتی حُرّ بن ریاحی سد راه امام حسین (ع) شد این نیز نقطه عطف دیگری بود برای شروع مصیبات و بلیات بعدی که در کربلا روی داد . امام حسین وقتی که مشاهده نمود که حر تمام راه ها را مسدود کرده ، مجبور شد ره صحرا را ببیماید تا اینکه به محلی به نام کربلا رسیدند به سال ۶۱ هجری قمری و در همانجا خیمه ها را برپا داشته و اقامت گزیدند ولی به دستور ابن زیاد تمام چاه ها و آبها را بر آن مظهر استقامت و وفا بستند تا کسی از یاران آن حضرت حق استفاده از آبهای جاری را نداشته باشد این اوضاع ادامه داشت تا اینکه با گماشتن عمر سعد به جای حر ریاحی اوضاع وخیم تر گردیده و با منصوب شدن این سردار به جای حر بن ریاحی مصائب و بلاها صد چندان گردید .

امام حسین (ع) که هرگز قصد جنگ نداشت بارها جهت برقراری صلح اقدام نمود اما معاندین نه تنها به این امر توجهی نکردند حتی در آن آفتاب سوزان و طاقت فرسا آب را از یاران امام حسین (ع) دریغ داشتند و یاران ایشان در حالیکه رودخانه

فرات را از دور مشاهده می نمودند اما نمی توانستند از آن آب حتی به مقدار اندک بهره برند و این امر عطش آنها را صد چندان می نمود و هر نفسی از پیروان امام حسین (ع) که به رودخانه جهت دسترسی به آب نزدیک می شد تا ظرفی را پر از آب نموده و برای سایر یاران ببرند هدف تیر و سنان قرار میدادند از جمله حضرت ابوالفضل العباس برادر امام حسین (ع) که در این راه شهید شد و بدین ترتیب سپاهیان ابن سعد وضعیت بسیار غم انگیزی را برای باسلان امر اسلام به وجود آورده بودند .

پیروان آن حضرت با حسن نیتی که به مولای خویش داشتند وفاداری خویش را به تمامه به ظهور رسانده و در میدان حرب ، به مقاومت علیه دشمن پرداختند .

امام حسین (ع) با آن قوا و نیروی ایمانی که داشت در تقدیم جمیع مایملک خویش در سبیل حق دریغ نورزیده و آنچه که داشت حتی جان شیرین را انفاق نمود و چون جبل راسخ در برابر بلایا استقامت فرمود . ایشان طفل شیرخوار خویش را به میدان حرب برده تا شاید بتواند مقداری آب برای آن طفل طلب نماید که ناگاه تیری به گلوی آن طفل اصابت نمود و آن طفل رضیع عزیز به شهادت رسید .

در روز دهم محرم الحرام ، تا ظهر آن روز اکثر پیروان مقرب آن حضرت به شهادت رسیده بودند و دیگر از سربازان آن حضرت کسی باقی نمانده بود به غیر از عده ای از زنان ، اطفال و کودکان که در داخل خیمه ها بودند .

تا اینکه دشمنان چون گرگان درنده آن حضرت را محاصره کرده و هر یک با سنان به آن حضرت ضربات سهمگینی وارد ساختند و آن حضرت از اسبشان که ذوالجناح نام داشت به زمین افتادند .

ضربات و حملاتی که با خشم و غضب به آن حضرت وارد میشد صورت نورانی آن حضرت را غرق در خون کرد . در آن لحظات غم انگیز ناگهان تیری به سینه آن حضرت اصابت کرد و با وجود آن همه ضرب و شتم هایی که به آن حضرت وارد آمده بود هنوز علائم حیات در وجود مبارکش دیده می شد که در این موقع داوطلب برای جدا کردن سر امام حسین (ع) از بدن مطهرش خواستند ، اما کسی را یارای آن نبود که به این عمل مبادرت نماید و نفوسی هم که داوطلب این کار می شدند چون نزدیک هیكل مبارک می رسیدند هیمنه و چهره نورانی آن حضرت باعث می شد که پشیمان گشته و از انجام این عمل شنیع صرف نظر کنند .

بالاخره شمر ، سر مطهر آن وجود متعالی را با قساوت هرچه تمام تر از بدنش جدا نموده و بدین ترتیب اعظم جسارت را در حق خاندان رسول اکرم مرتکب گردید این «شمر پلید» تقریباً با ده ضربه رأس مبارک را از تن نازنین جدا نمود . این فرد همان کسی بود که در روز عاشورا قبل از شهادت امام حسین به خیمه هجوم برده و زنان و اطفال امام حسین (ع) را مورد تهاجم قرار داده ، به قتل عام پرداخت و حسین (ع) به شمر ذی الجوشن و سربازانش فرمودند « اگر پیرو دین الهی نیستند لااقل مثل اعراب اصیل رفتار کنید و به اطفال و نسوان حمله نکنید! »

فردی به نام عبدالله بن عمار که خود به شخصه در آنجا حضور داشته چنین نقل می کند : ندیدم مردی که فرزندان و اهل بیت و یارانش کشته شده باشند ، قوی تر و مطمئن تر و دلیر تر از حسین بن علی (ع) ، این شجاعت را بازماندگان او نیز از خود نشان دادند و در برابر کسانی که ایشان را اسیر کرده بودند در مجلس ابن زیاد و یزید با اینکه در حال اسارت بودند قوت نفس بی مانندی از خود نشان دادند .

اینجاست که خرد در مقام حیرت بر می آید و اذعان می کند که به راستی ظلمی اعظم از این در عالم نتوان مشاهده نمود و

قساوتی عظیم تر از این را تصور نتوان کرد . آن اوضاع مصیبت بار را هر فرد منصفی مطالعه نماید شهادت خواهد داد که تا آن زمان مردی چون حسین را نتوان یافت و فردی که در جانبازی و فداکاری مانند او باشد مشاهده نشده . زیرا که حسین ، جان و مال و فرزندان خود از جمله علی اصغر و علی اکبر را یکجا تقدیم نمود و این چنین فداکاری که توسط آن حضرت به وقوع پیوست مورد توجه بسیاری از منصفان حقیقت می باشد .

و نیز تقدیر چنین بود که در آن جولانگاه حرب ، زین العابدین زنده بماند تا بار دیگر جامعه اسلام تحت قیادت و سرپرستی خاندان رسول اکرم قرار گیرد و شاید اگر حضرت زین العابدین و زینب و سکینه محفوظ نمی ماندند تاریخ مشعشع اسلام تدوین نمیشد . آنها محفوظ ماندند تا آنچه را که شاهد و ناظر آن بوده اند به دیگران منتقل کنند . آنها محفوظ ماندند تا جانبازی ها ، فداکاری ها و شهادت های شیرین عشق را بازگو نمایند . آن عاشقان بزم الهی زنده ماندند و در بحثهایی که یزید با آنها می کرد چون جبل راسخ آجوبه کافی و شافی ارائه فرمودند .

آنها نفوس مبارکی بودند که حقایق بسیاری از طریق آنها کشف شد . عقاید و آمال علما که در پس سُبُحات عظیمه پنهان

گردیده بود آشکار شد و این چنین بود که امام حسین (ع) و یارانش قطرات زندگی را که در کلمات حق مستتر بود به عالمیان مبدول داشتند .

قیام امام حسین (ع) و عجین گشتن آن با قوه کلمه الله قیام او را به قیامی بی نظیر و بی بدیل تبدیل نمود . این قوه ، قوه ای بود که نیش خار را به رایحه گل تبدیل نمود . ظلمت را به روشنی و زهر را به شیرینی بدل کرد و عالم اسلام را احیاء نمود . این است که گفته شده عاشورا اسلام را زنده نمود .

زیارتنامه امام حسین (ع)

این زیارتنامه که در ذکر مقامات عالیه و مراتب فاضله روحانیه حضرت امام حسین امام سوم شیعیان است به لسان عربی با مطلع (هذه زیارت نزلت من قلمی الابهی فی الافق الابهی الحضرة الشهداء حسین بن علی روح ماسواه فداه هو المقری المسلی الناطق العلیم ...) می باشد .

جناب اشراق خاوری آن را از آثار نازله در عکا می دانند ولی در پژوهشنامه سال دوم شماره ۱ صفحه ۱۱۳ آن را از آثار دوران حیفای می دانند .

این لوح در اهمیت مقام حضرت امام حسین ع و عظمت عمل او در عاشورا است و خواندنش در روز عاشورا امر شده است .

این لوح مبارک به صورت مجزا و جزوه ای مستقل طبع و نشر شده و در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۲۰۲ و رساله ایام تسعه صفحه ۲۳۱ و مجموعه محفظه آثار شماره ۶۵ صفحه ۱ مندرج است .

هذه زيارةٌ نُزِلَتْ مِنْ قَلَمِي الْأَبْهَى فِي
الْأُفُقِ الْأَعْلَى لِحَضْرَةِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ
حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رُوحُ مَاسِوَاهُ فِدَاهُ

هُوَ الْمُعَزَّى الْمُسَلَّى النَّاطِقُ الْعَلِيمُ

شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْأَذَى آتَى إِنَّهُ هُوَ الْمَوْعُودُ فِي الْكُتُبِ وَ
الصُّحُفِ وَ الْمَذْكُورُ فِي أَفِيدَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْمُخْلِصِينَ وَ بِهِ نَادَتْ
سِدْرَةُ الْبَيَانِ فِي مَلَكُوتِ الْعِرْفَانِ يَا أَحْزَابِ الْإِدْيَانِ لَعَمْرُ الرَّحْمَنِ
قَدْ آتَتْ آيَاتُ الْأَحْزَانِ بِمَا وَرَدَ عَلَى مَشْرِقِ الْحُجَّةِ وَ مَطْلَعِ الْبُرْهَانِ
مَا نَاحَ بِهِ أَهْلُ حِبَاءِ الْمَجْدِ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ صَاحَ بِهِ أَهْلُ
سُرَادِقِ الْفَضْلِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْأَذَى
ظَهَرَ إِنَّهُ هُوَ الْكَنْزُ الْمَخْزُونُ وَ السِّرُّ الْمَكْنُونُ الَّذِي بِهِ أَظْهَرَ اللهُ
أَسْرَارَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ انْتَهَتْ آيَةُ الْقَبْلِ بِيَوْمِ يَقُومُ
النَّاسُ لِرَبِّ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ الْمَرْفُوعِ وَ فِيهِ نُكِسَتْ رَايَاتُ
الْأَوْهَامِ وَ الظُّنُونِ وَ بَرَزَ حُكْمُ إِنَّا اللهُ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ هَذَا يَوْمٌ
فِيهِ ظَهَرَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ اللهُ وَ النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ فِيهِ
سَرَعَ الْمُقَرَّبُونَ إِلَى الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ شَرِبُوا مِنْهُ بِاسْمِ اللهِ الْمُقْتَدِرِ
الْمُهَيِّمِ الْقَيُّومِ وَ فِيهِ ارْتَفَعَ نَحِيبُ الْبُكَاءِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ نَطَقَ
لِسَانُ الْبَيَانِ الْحُزْنَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ وَ أَصْفِيَائِهِ وَ الْبَلَاءُ لِأَحْبِيَاءِ اللهِ وَ
أَمْنَائِهِ وَ الْهَمُّ وَ الْعَمُّ لِمُظَاهِرِ أَمْرِ اللهِ مَالِكِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ يَا
أَهْلَ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَ طَلَعَاتِ الْعُرْفَاتِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ أَصْحَابِ
الْوَفَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَاءِ بَدَلُوا أَثْوَابَكُمْ الْبَيْضَاءَ وَ الْحَمْرَاءَ بِالسَّوْدَاءِ
بِمَا آتَتْ الْمُصِيبَةُ الْكُبْرَى وَ الرَّزِيَّةُ الْعُظْمَى الَّتِي بِهَا نَاحَ الرَّسُولُ

وَذَابَ كَبِدُ النَّبُولِ وَ ارْتَفَعَ حَنِينُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ نَحِيبُ الْبُكَاءِ
مِنَ أَهْلِ سُرَادِقِ الْأَبْهَى وَ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الْمُسْتَقْرَبِينَ
عَلَى سُرْرِ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَفَاءِ آهٍ مِنْ ظَلَمٍ بِهِ اسْتَعَلَّتْ حَقَائِقُ الْوُجُودِ
وَ وَرَدَ عَلَى مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ مِنَ الَّذِينَ نَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ
عَهْدَهُ وَ أَنْكَرُوا حُجَّتَهُ وَ جَحَدُوا نِعْمَتَهُ وَ جَادَلُوا بِبَيَاتِهِ فَآهٍ أَرْوَاحُ
الْمَلَأِ الْأَعْلَى لِمُصِيبَتِكَ الْفِدَاءُ يَا ابْنَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ السَّرِّ
الْمُسْتَسِيرِ فِي الْكَلِمَةِ الْعَلِيَاءِ يَا لَيْتَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ الْمَبْدِ وَ الْمَابِ وَ
مَا رَأَتْ الْعُيُونُ جَسَدَكَ مَطْرُوحاً عَلَى التُّرَابِ بِمُصِيبَتِكَ مُتَعِ بَحْرُ
الْبَيَانِ مِنْ أَمْوَاجِ الْحِكْمَةِ وَ الْعِرْفَانِ وَ انْقَطَعَتْ نَسَائِمُ السُّبْحَانِ
بِحُزْنِكَ مُحِيبِ الْأَنْارِ وَ سَقَطَتِ الْأَثْمَارُ وَ صَعِدَتْ زَفْرَاتُ الْأَبْرَارِ
وَ نَزَلَتْ عَبْرَاتُ الْأَخْيَارِ فَآهٍ يَا سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ وَ سُلْطَانَهُمْ وَ آهٍ يَا
فَخْرَ الشُّهَدَاءِ وَ مَحْبُوبَهُمْ أَشْهَدُ بِكَ أَشْرَقَ نَيْرُ الْإِنْقِطَاعِ مِنْ أَفْقِ
سَمَاءِ الْإِبْدَاعِ وَ تَزَيَّنَتْ هَيْكَلُ الْمُقَرَّبِينَ بِطِرَازِ التَّقْوَى وَ سَطَعَ نُودُ
الْعِرْفَانِ فِي نَاسُوتِ الْإِنشَاءِ لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النُّونِ وَ
مَا فُتِحَ خْتَمُ الرَّحِيقِ الْمَخْنُومِ وَ لَوْلَاكَ مَا غَرَّدَتْ حَمَامَةُ الْبُرْهَانِ
عَلَى غُصْنِ التَّبْيَانِ وَ مَا نَطَقَ لِسَانُ الْعِظَمَةِ بَيْنَ مَلَأِ الْأَدْيَانِ
بِحُزْنِكَ ظَهَرَ الْفَصْلُ وَ الْفِرَاقُ بَيْنَ الْهَاءِ وَ الْوَاوِ وَ ارْتَفَعَ ضَجِيجُ
الْمُوجِدِينَ فِي الْبِلَادِ بِمُصِيبَتِكَ مُنِعَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى عَنِ صَرِيرِهِ وَ
بَحْرُ الْعَطَاءِ عَنِ أَمْوَاجِهِ وَ نَسَائِمُ الْفَضْلِ مِنْ هَزِيرِهَا وَ أَنْهَارُ

الْفِرْدَوْسُ مِنْ خَرِيرِهَا وَ شَمْسُ الْعَدْلِ مِنْ إِسْرَاقِهَا أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ
 آيَةَ الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ وَ ظُهُورَ الْحُجَّةِ وَ الْبُرْهَانَ بَيْنَ الْأَدْيَانِ
 بِكَ أَنْجَزَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ أَظْهَرَ سُلْطَانَهُ وَ بِكَ ظَهَرَ سِرُّ الْعِرْفَانِ فِي
 الْبُلْدَانِ وَ أَشْرَقَ نَبْرُ الْإِيْقَانِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْبُرْهَانِ وَ بِكَ ظَهَرَتْ
 قُدْرَةُ اللَّهِ وَ أَمْرُهُ وَ أَسْرَارُ اللَّهِ وَ حِكْمُهُ لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ الْكَفْرُ
 الْمَخْزُونُ وَ أَمْرُهُ الْمُحْكَمُ الْمَحْتُونُ وَ لَوْلَاكَ مَا ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مِنْ
 الْأَفْقِ الْأَعْلَى وَ مَا ظَهَرَتْ لِنَالِي الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ مِنْ خَزَائِنِ قَلَمِ
 الْأَبْهَى بِمُصَيَّبِكَ تَبَدَّلَ فَرَحُ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ ارْتَفَعَ بِمُصَيَّبِكَ تَوَقَّفَ
 قَلَمُ التَّقْدِيرِ وَ دَرَفَتْ دُمُوعُ أَهْلِ التَّجْرِيدِ فَاهِ إِيَّاهِ بِحُزْنِكَ تَزَعَزَعَتْ
 أَرْكَانُ الْعَالَمِ وَ كَادَ أَنْ يَرْجِعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ أَنْتَ الَّذِي
 بِأَمْرِكَ مَاجَ كُلُّ بَحْرٍ وَ هَاجَ كُلُّ عَرَفٍ وَ ظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ بِكَ
 تَبَّتْ حُكْمُ الْكِتَابِ بَيْنَ الْأَحْزَابِ وَ جَرَى فُرَاتُ الرَّحْمَةِ فِي الْمَائِ
 قَدْ أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ يَا سِرَّ التَّوْرِيَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ مَطَّلَعَ آيَاتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ
 الْجَمِيلِ بِكَ بُنِيَتْ مَدِينَةُ الْإِنْقِطَاعِ وَ نُصِبَتْ رَايَةُ التَّقْوَى عَلَى أَعْلَى
 الْبِقَاعِ لَوْلَاكَ انْقَطَعَ عَرَفُ الْعِرْفَانِ عَنِ الْإِمْكَانِ وَ رَائِحَةُ الرَّحْمَنِ
 عَنِ الْبُلْدَانِ بِقُدْرَتِكَ ظَهَرَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَ سُلْطَانُهُ وَ عِزُّهُ وَ اقْتِدَارُهُ وَ
 بِكَ مَاجَ بَحْرُ الْجُودِ وَ اسْتَوَى سُلْطَانُ الظُّهُورِ عَلَى عَرْشِ الْوُجُودِ
 أَشْهَدُ أَنَّ بِكَ كُشِفَتْ سُبْحَاتُ الْجَلَالِ وَ ارْتَعَدَتْ قَرَائِصُ أَهْلِ
 الصَّلَالِ وَ مُحِيَّتْ آثَارُ الظُّنُونِ وَ سَقَطَتْ أَثْمَارُ سِدْرَةِ الْأَوْهَامِ

بِدِمِكَ الْإِطْهَرِ تَزَيَّنْتَ مَدَائِنُ الْعُشَاقِ وَ أَخَذْتَ الظُّلْمَةَ نُورَ الْإِافَاقِ وَ
بِكَ سُرْعَ الْعُشَاقِ إِلَى مَقَرِّ الْفِدَاءِ وَ أَصْحَابُ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى مَطْلَعِ
نُورِ الْلِقَاءِ يَا سِرَّ الْوُجُودِ وَ مَالِكَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ لَمْ آدِرِ آيَةَ
مُصِيبَاتِكَ أَذْكَرُهَا فِي الْعَالَمِ وَ آيَةَ رَزَايَاكَ أَبْثُهَا بَيْنَ الْأَمَمِ أَنْتَ
مَهِيْبُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَشْرِقُ آيَاتِهِ الْكُبْرَى وَ مَطْلَعُ أَذْكَارِهِ بَيْنَ الْوَرَى وَ
مَصْدَرُ أَوْامِرِهِ فِي نَاسُوتِ الْإِنْشَاءِ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى قُلْ أَوَّلُ نُورٍ سَطَعَ
وَ لَاحَ وَ أَوَّلُ عَرَفٍ تَضَوَّعَ وَ فَاحَ عَلَيْكَ يَا خَفِيْفَ سِدْرَةِ الْتَبْيَانِ وَ
شَجَرِ الْإِيقَانِ فِي فِرْدَوْسِ الْعِرْفَانِ بِكَ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الطُّهُورِ وَ
نَطَقَ مُكَلِّمُ الطُّورِ وَ ظَهَرَ حُكْمُ الْعَفْوِ وَ الْعَطَاءِ بَيْنَ مَلَأَةِ الْإِنْشَاءِ
أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ صِرَاطَ اللَّهِ وَ مِيزَانَهُ وَ مَشْرِقَ آيَاتِهِ وَ مَطْلَعِ
اِقْتِدَارِهِ وَ مَصْدَرِ أَوْامِرِهِ الْمُحْكَمَةِ وَ أَحْكَامِهِ النَّافِذَةِ أَنْتَ مَدِيْنَةُ
الْعِشْقِ وَ الْعُشَاقِ جُنُودُهَا وَ سَفِيْنَةُ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصُونَ مَلَاحُهَا وَ
رُكَّابُهَا بَيِّنَاتِكَ مَاجَ بَحْرِ الْعِرْفَانِ يَا رُوحَ الْعِرْفَانِ وَ أَشْرَقَ نَبْرُ
الْإِيقَانِ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْبُرْهَانِ بِنْدَائِكَ فِي مِيدَانِ الْحَرْبِ وَ الْجِدَالِ
ارْتَفَعَ حَنِينُ مَشَارِقِ الْجَمَالِ فِي فِرْدَوْسِ اللَّهِ الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ
بِظُهُورِكَ نُصِبْتَ رَايَةَ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ مُحِيْتِ آثَارِ الْبَغْيِ وَ
الْفَحْشَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ كَنْزَ لِنَالِي عِلْمِ اللَّهِ وَ خَزِيْنَةَ جَوَاهِرِ بَيَانِهِ
وَ حِكْمَتِهِ لِمُصِيبَتِكَ تَرَكَتِ النُّقْطَةَ مَقَرَّهَا الْأَعْلَى وَ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِهَا
مَقَامًا تَحْتَ الْبَاءِ أَنْتَ اللَّوْحُ الْأَعْظَمُ الَّذِي فِيهِ رُقْمُ أَسْرَارُ مَا كَانَ وَ

مَا يَكُونُ وَ عُلُومُ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ وَ أَنْتَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى الَّذِي
 بِحَرَكَتِهِ تَحْرَكَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ تَوَجَّهَتِ الْأَشْيَاءُ إِلَى أَنْوَارِ
 وَجهِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى آهِ آهٍ بِمُصِيبَتِكَ ارْتَفَعَ نَحِيبُ الْبُكَاءِ
 مِنَ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ اتَّخَذَتِ الْهُورِيَّاتُ لِأَنْفُسِهِنَّ مَقَاماً عَلَى
 التُّرَابِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا طُوبَى لِعَبِيدِ نَاخٍ لِمُصِيبَاتِكَ وَ طُوبَى لِأَمَةٍ
 صَاغَتْ فِي بَلَايَاكَ وَ طُوبَى لِعَيْنٍ جَرَتْ مِنْهَا الدُّمُوعُ وَ طُوبَى
 لِأَرْضٍ تَشْرَفَتْ بِجَسَدِكَ الشَّرِيفِ وَ لِمَقَامٍ فَازَ بِاسْتِقْرَارِ جِسْمِكَ
 اللَّطِيفِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الظُّهُورِ وَ الْمُجَلَّى عَلَى غُصْنِ الطُّورِ
 أَسْأَلُكَ بِهَذَا النُّورِ الَّذِي سَطَعَ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْإِنْقِطَاعِ وَ بِهِ تَبَّتْ
 حُكْمُ التَّوَكُّلِ وَ التَّنْفِيزِ فِي الْإِبْدَاعِ وَ بِالْأَجْسَادِ الَّتِي قُطِعَتْ فِي
 سَبِيلِكَ وَ بِالْأَكْبَادِ الَّتِي ذَابَتْ فِي حُبِّكَ وَ بِالْأَمْمَاءِ الَّتِي سُفِكَتْ فِي
 أَرْضِ التَّسْلِيمِ أَمَامَ وَجْهِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِلَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَى هَذَا الْمَقَامِ
 الْأَعْلَى وَ الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا وَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا لَا يَنْقَطِعُ
 بِهِ عَرَفَ إِقْبَالِهِمْ وَ خُلُوصِهِمْ عَنْ مَدَائِنِ ذِكْرِكَ وَ تَنَائِكَ أَي رَبِّ
 تَرِيهِمْ مُنْجَذِبِينَ مِنْ نَفَحَاتِ وَحْيِكَ وَ مُنْقَطِعِينَ عَنْ دُونِكَ فِي
 أَيَّامِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُسَقِّئَهُمْ مِنْ يَدِ عَطَائِكَ كَوَثْرَ بَقَائِكَ ثُمَّ اكْتُبْ لَهُمْ
 مِنْ يَرَاعَةِ فَضْلِكَ أَجْرَ لِقَائِكَ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ بِأَمْرِكَ الَّذِي
 بِهِ سَخَّرْتَ الْمُلْكَ وَ الْمَلَكُوتَ وَ بِنِدَائِكَ الَّذِي انْجَذَبَ مِنْهُ أَهْلُ
 الْجَبَرُوتِ أَنْ تُؤَيِّدَنَا عَلَى مَا نُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ عَلَى مَا تَرْتَفِعُ بِهِ

مقاماتنا فى ساحة عِزِّكَ وَ بِساطِ قُرْبِكَ اى رَبِّ نَحْنُ عِبَادُكَ اَقْبَلْنَا
إلى تَجَلِّيَاتِ اَنْوارِ نَيْرِ ظُهُورِكَ الَّذى اَشْرَقَ مِنْ اُفُقِ سَماءِ جُودِكَ
اَسْئَلُكَ بِاَمْواجِ بَحْرِ بَيانِكَ اَمامَ وُجُوهِ خَلْقِكَ اَنْ تُؤَيِّدَنَا عَلى
اَعْمالِ اَمَرْتَنَا بِها فى كِتابِكَ المُبِينِ اِنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ
مَقْصُودُ مَنْ فى السَّمَوَاتِ وَ الارْضِينَ ثُمَّ اَسْئَلُكَ يا اِلَهنا وَ سَيِّدنا
بِقُدْرَتِكَ الَّتى اَحاطَتْ عَلى الكائِناتِ وَ باقْتِدارِكَ الَّذى اَحاطَ
المَوْجُوداتِ اَنْ تُنَوِّرَ عَرشَ الظُّلَمِ بِاَنْوارِ نَيْرِ عَدْلِكَ وَ تُبَدِّلَ اَريكَةَ
الِإِعْتِسابِ بِكُرْسِيِّ الإِنصافِ بِقُدْرَتِكَ وَ سُلْطانِكَ اِنَّكَ اَنْتَ
المُقْتَدِرُ عَلى ما تَشاءُ لا اِلهَ اِلاَّ اَنْتَ المُقْتَدِرُ القَدِيرُ .

ترجمه :

این زیارتی است که در افق اعلی از قلم ابهام در حق حضرت سید الشهداء حسین بن علی روح ماسواه فداه نازل گردید .

اوست تعزیت گو و تسلی دهنده گویا و دانا

خداوند خود گواه است که هیچ خدایی جز او نیست و آن کس که آمده ، همان است که وعده ظهورش در کتب و صحف قبل داده شده و در دلهای مقربین و مخلصین همواره مذکور بوده و سدره بیان در ملکوت عرفان به آن ندا داده است .

ای احزاب ادیان ، براستی که ایام حزن و اندوه فرا رسیده زیرا که بر مشرق حجت و مطلع بیان وارد گشت آنچه که ساکنان خیام مجد را در فردوس اعلی به گریه و زاری واداشت و فریاد و فغان اهل سراپرده فضل را در بهشت برین بلند نمود .

خداوند خود گواه است که هیچ خدایی جز او نیست و کسی که ظاهر گشت ، اوست همان گنج پنهانی و راز نهفته ای که با ظهور او ، خداوند اسرار ما کان و ما یکون را فاش نمود . در این روز بود که آیه قبل به این آیه مبارکه «یوم یقوم الناس لرب العرش و الكرسی الرفیع» منتهی گردید . یعنی روزی که همه خلائق در ساحت قدس پروردگار یکتا که بر عرش و کرسی رفیع مستوی می گردد ، بپا خواهند خاست . در این روز بود که

علائم و آثار ظنون و اوهام فرو ریخت و حکم کریمه «اَنا لله و انا الیه راجعون» متحقق گردید . این روزی است که نباء عظیم و مدهشی که خداوند و پیامبرانش وقوع آن را از قبل خیر داده بودند به ظهور رسید . در این روز مقربان درگاه به سوی شراب سر به مهر شتافتند و از این خمر روحانی به نام پروردگار مقتدر و مهمین قیوم لاجرعه نوشیدند . در این روز بود که صدای گریه و زاری از کل جهات بلند گشت و لسان بیان به این کلمات عالیات ناطق گردید :

حزن و اندوه مخصوص اولیاء خدا و برگزیدگان اوست . رنج و بلا خاص دوستان خدا و امنای اوست . هم و غم از آن پیامبران خدا و مظاهر امر اوست .

ای ساکنان مدائن اسماء و ای طلعات غرفه های جنت علیا و ای اصحاب وفا در ملکوت بقا ، جامه های سرخ و سفید خویش را به جامه ای تیره و سیاه بدل نمایید زیرا ایام مصیبت کبری و رزیه عظمی فرا رسیده . مصیبتی که رسول خدا را به نوحه و زاری انداخت و دختر گرامی اش فاطمه زهرا را جگر بگذاخت . ناله فردوس اعلی بلند گشت و صدای گریه و زاری از اهل سراپرده جلال و راکبین سفینه حمرا که بر تخت های محبت و وفا آرمیده بودند به فراز آسمان رسید . آه و فغان از ظلمی که

حقایق وجود را مشتعل ساخت . ظلمی که از ناقضین عهد و میثاق و منکران حجت و برهان و کافران به نعمت و احسان و مجادله کنندگان به آیات بینات بر مالک غیب و شهود وارد گردید .

ارواح ملاء اعلی فدای مصیباتت ای فرزند سدره منتهی و ای راز نهفته در کلمه علیا ، ای کاش قلم تقدیر رقم نمیخورد و فرمان خداوند در آغاز و انجام به ظهور نمی رسید و دیدگان خلق ، پیکر پاکت را افتاده بر خاک نمی دید . مصیبت تو دریای بیان را از تلاطم بینداخت و امواج حکمت و عرفان را فرو نشاند و هیوب نسائم پروردگار را متوقف ساخت . به حزن تو آثار محو شد و اثمار ساقط گشت و آه از نهاد ابرار بلند گردید و اشک از دیدگان اخیار فرو ریخت .

افسوس و دریغ ای سید الشهداء و ای سلطان شهداء و ای محبوب الشهداء ، گواهی می دهم به وجود تو خورشید انقطاع از آسمان ابداع اشراق نمود و هیاکل مقربین به زیور تقوی آراسته گشت و نور عرفان در عالم خاک تابید . اگر نبودی دو حرف کاف و نون به هم نمی رسید و عالم وجود محقق نمی گشت و شراب سر به مهر الهی باز و گشوده نمی گردید . اگر نبودی کبوتر برهان بر شاخسار بیان نمی سراپید و لسان عظمت بین

ملاء ادیان سخن نمی گفت . حزن تو بین دو حرف هاء و واو
فاصله و جدایی انداخت و ناله اهل توحید را در بلاد بلند نمود .
به مصیبت تو قلم اعلی از حرکت باز ایستاد و دریای عطا از
امواج فرو نشست . نسائم فضل ساکن گشت و انهار فردوس از
جوش و خروش بیفتاد و خورشید عدل از نور و تابش بازماند .
براستی که تو بین عالم امکان آیت خدایی . تو بین ملل و ادیان
مبداء ظهور حجت و برهانی . خداوند به وسیله تو به وعده اش
وفا نمود و سلطنتش را ظاهر ساخت . به ظهور تو راز عرفان
در بلاد آشکار گشت و خورشید ایقان و اطمینان از افق آسمان
برهان بدرخشید . قدرت پروردگار و امر او و اسرار و
حکمت‌های او به وجود تو ظهور و بروز نمود . اگر نبودی گنج
پنهان خدا آشکار نمی گشت و امر مبرم و محتوم او به ظهور
نمیرسید . اگر نبودی ندایی از افق اعلی بلند نمیشد و
مرواریدهای حکمت و بیان از خزائن قلم ابهی آشکار نمیگشت .
مصیبت تو سرور و شادی اهل بهشت را بر هم زد و فریاد و
فغان اهل ملکوت اسماء را به اوج آسمان رساند . تویی که
اقبال و وسیله اقبال وجوه به مالک وجود شد و سدره الهی به این
بیان احلی نطق فرمود : "پادشاهی تنها شایسته خداوند مالک
غیب و شهود بوده و هست ."

همانا اشیاء عالم در ظاهر و باطن همه یک شیء بودند
چون مصیبات تو را شنیدند ، متشتت گشتند و به ظهورات
مختلفه و الوان متنوعه در آمدند . همه هستی فدای هستی ات ،
ای مشرق وحی خدا و ای مطلع آیت کبرا ، همه نفوس فدای
مصیبتت ای مظهر غیب خدا!

گواهی میدهم به وجود تو انفاق در بین خلق رواج یافت و
جگرهای عاشقان در هجر و فراق بگداخت . براستی که نور از
مصیبات تو نوحه نمود و طور از بلایای وارده بر تو صیحه
کشید . اگر نبودی خداوند رحمان بر موسی بن عمران در طور
عرفان تجلی نمی نمود . تو را صدا می زنم و می خوانم ؛ ای
منشاء انقطاع در عالم ابداع و ای سر ظهور در جبروت اختراع.
گواهی میدهم که باب کرم به وسیله تو در عالم گشوده شده و
نور قدم توسط تو بین امم طلوع نمود . دست امید تو به سوی
افق ابهی ، اقبال کائنات را به مظهر بینات موجب گشت . تویی
آن نقطه ای که علم ما کان و ما یکون از آن منشعب و متکثر
گشت و به ظهور رسید . به مصیبت تو علوم و فنون از آن
استخراج گشت و به ظهور رسید . به مصیبت تو قلم تقدیر
متوقف شد و آب از دیدگان اهل تجرید جاری گردید . حزنت
اساس و بنیان عالم هستی را بلرزاند و حکم وجود را به ورطه

عدم نزدیک ساخت . هر بحری به امر تو موج است و هر نسیمی به اراده تو در هبوب و مرور و هر امر محکمی به خواست تو ظاهر و آشکار . حکم کتاب خدا به برکت وجود تو در بین احزاب ثابت گشت و فرات بخشش و رحمت او به وجود تو در یوم موعود جاری گردید . به سوی تو روی آورده ام ای راز پنهان تورات و انجیل و ای مطلع آیات خداوند عزیز و جمیل ، به تو شهر انقطاع بنا گردید و پرچم تقوی بر فراز بقعه هایش برافراشته گشت . اگر نبودی در عالم وجود بویی از عرفان به مشام نمی رسید و از روائح قدس الهی در شهرها و دیار نسیمی نمی وزید . قدرت تو قدرت و سلطنت خدا را نشان داد و عزت و اقتدار او را آشکار ساخت . به وجود تو دریای جود به موج آمد و سلطان ظهور بر عرش وجود مستوی گردید . براستی تو بودی که پرده های جلال را شکافتی و بنیان اهل ضلال را متزلزل ساختی . تو بودی که آثار ظنون را محو نمودی و اثمار درخت اوهام را ساقط کردی . خون پاکت مدینه عشاق را بیاراست و نور آفاق را ظلمانی ساخت . به وجود تو عاشقان به مقر فدا و مشتاقان به مبداء نور لقا شتافتند .

ای سر وجود و ای مالک غیب و شهود ، نمیدانم کدامین
مصیباتت را بازگو کنم و از کدام بلیه ات در بین خلق سخن
بگویم ؟

علم الهی از تو بر قلوب مشرق شد و آیات بزرگ خدا از تو در
عالم به ظهور رسید . یاد و ذکر پروردگار از طریق تو بر
دلهای خلق بنشست و اوامر و احکام او توسط تو به عالم ناسوت
صدور یافت .

ای قلم اعلی ، بگو : نخستین نوری که درخشید و ظاهر گشت و
نخستین نفحه طیبه ای که وزید و مرور نمود ، نثار وجودت ای
نسیم سدره بیان و ای بوی خوش درخت ایقان . در فردوس
عرفان خورشید ظهور به وسیله تو طلوع نمود و مکلم طور
توسط تو نطق فرمود و حکم عفو و بخشش به وجود تو در بین
خلق ظاهر گردید . گواهی می دهم که تویی صراط خدا ، تویی
میزان خدا ، تویی مشرق آیات و مطلع اقتدار خدا و تویی مصدر
اوامر محکمه و احکام نافذه خدا ، تویی مدینه عشق و عاشقان
سپاهیان آن و تویی سفینه و کشتی خدا و مخلصان ملاحان و
راکبان آن ، به بیان تو ای روح عرفان بحر عرفان به موج آمد
و خورشید ایقان از افق آسمان برهان بدرخشید . ندای تو در
میدان جنگ و جدال ناله مه رویان را در فردوس خداوند غنی

متعال بلند نمود . به ظهور تو پرچم تقوی برافراشته شد و آثار
بغی و فحشا محو گردید . گواهی میدهم که تویی گنجینه لئالی
علم خدا و تویی مخزن جواهر بیان و حکمتهای خدا . از
مصیبت تو نقطه جایگاه رفیع خود را ترک نمود و در محلی
زیر حرف باء برای خود مقرر گزید . تویی آن لوح اعظمی که
اسرار ما کان و ما یکون و علوم اولین و آخرین در آن رقم
خورده است . تویی آن قلمی که به حرکت آن زمین و آسمان به
حرکت آمده و توجه اشیاء را به انوار وجه پروردگار مالک
عرش و ثری جلب کرده است . افسوس افسوس به مصیبت تو
صدای گریه و زاری در فردوس اعلی بلند گشت و حوریان در
بهشت روی خاک منزل گزیدند . خوشا به حال بنده ای که بر
مصائب تو گریست و خوشا به حال کنیزی که بر بلاهای تو
ضجه و زاری نمود . خوشا به چشمی که برای تو اشک ریخت .
خوشا به سرزمینی که به نزول پیکر پاکت متبرک گشت و خوشا
به موقفی که جسم لطیف در آن مستقر گردید .

پاک و منزهی تو ای پروردگار ظهور ، ای تجلی کننده بر شاخه
طور ، از تو می خواهم به حق این نوری که از افق آسمان
انقطاع تابیده و حکم توکل و تفویض را در عالم ابداع رواج داده
و ثبات بخشیده و به حق اجسادی که در سبیل تو قطعه قطعه

گشته و جگرهایی که در راه محبت گذاخته شده و به حق خونهایی که در ارض تسلیم در جلو رویت بر زمین ریخته که زائرین این مقام اعلی و ذروه علیا را مورد عفو و رحمت خود قرار دهی و برای آنان از قلم اعلایت آنچه را که بدان بوی خوش اقبال و خلوصشان از مدائن ذکر و ثنای تو قطع نگردد ، مقدر فرمایی .

ای پروردگار ، آنان رامینگری که از نفحات وحیت منجذب گشته اند و در ایام تو از ماسوایت دل بریده اند ، از تو می خواهم که آنان را به دست بخشش خویش از کوثر بقایت سیراب نمایی و اجر لقاییت را برای آنان ثبت فرمایی .

ای خدای اسما از تو میطلبم به حق امر عظیمت که ملک و ملکوت را با آن مسخر فرمودی و به حق ندای شیرینت که اهل جبروت را با آن مجذوب ساختی ، ما را به آنچه مورد رضای توست و به آنچه باعث علو مقام ما در ساحت عزت توست ، مؤید فرمایی .

ای پروردگار ، ما بندگان توئیم که به تجلیات انوار خورشید ظهورت که از آسمان بخششت طلوع نموده ، اقبال کرده ایم . از تو می خواهیم به حق امواج بحر بیانیت که در مقابل روی خلقت به ظهور رسیده که ما را بر انجام اعمالی که در کتاب مبینت

امر فرمودی ، موید فرمایی . براستی که توئی ارحم
الراحمین و مقصود اهل سماوات و ارضین .
از تو می خواهم ای خدای ما و آقای ما به قدرتت که
همه کائنات را احاطه نموده و به اقتدارت که همه
موجودات را فراگرفته ، عرش ظلم را به ید قدرت و
سلطنت خویش به نور عدل منور فرمایی و تخت
اعتساف را به کرسی انصاف بدل کنی . توئی توانا
بر آنچه اراده فرمائی . نیست خدائی جز تو خداوند
مقتدر توانا .